



An Investigation into the Epistemological Foundations of Islamic Future Studies

Majid Mohammadlou

PhD Candidate in Theology and Islamic Studies, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. m.mohammadlu73@gmail.com

Mahdi Ahmadian (Corresponding Author)

Faculty Member, Center for Futures Studies, Supreme National Defense University and High Institute for Strategic Research, Tehran, Iran. m.ahmadian@ut.ac.ir



Citation Mahdi Ahmadian. [An Investigation into the Epistemological Foundations of Islamic Future Studies (Persian)]. [QABASAT \(A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology\)](#). 2025; 30 (115): 89–118

10.22034/QABASAT.2025.2029256.2318

Received: 15 May 2024 , **Accepted:** 04 November 2024

Abstract

The expansion of the Islamic future studies approach and the emergence of various perspectives and theories in this field raises the concern that if Islamic future studies aim to function as a systematic social science responsible for envisioning the future based on Islamic and Indigenous culture, it must be structured according to epistemological principles and criteria. This research, based on document analysis, systematic review, and the description and investigation of the viewpoints and works of scholars in the field of Islamic future studies, employs two epistemological foundations—“logical epistemology” and the eight vertices (ro’us thamaniyah)—and inspired by Sorel’s cognitive–normative framework, compares and aligns these views and works with the introduced criteria from these two Muslim epistemological traditions. Accordingly, if Islamic future studies are to be introduced as a science, they must encompass a comprehensive and coherent structure of philosophical foundations, ratification principles, axioms, definition and nature, subject, main issues, purpose, methodology, and methods. Findings from reviewing the works in Islamic future studies indicate that despite the existence of various viewpoints, each of these works conforms in some way to certain epistemological criteria, and a unified foundation, subject, purpose, knowledge system, orientation system, and methodology dominate these works. Such characteristics in Islamic future studies depict a relatively coherent image of a discipline at the pre–scientific stage.

Keywords: Islamic Social Science, Islamic Futures Studies, Logical Epistemology, Ru’us al-Thamaniyya (Eight Principles), Cognitive–Normative Framework.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



واکاوی مقومات علم شناختی دانش آینده پژوهی اسلامی

مجید محمدلو

دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. m.mohammadlu73@gmail.com

مهدی احمدیان؛ (نویسنده مسئول)

عضو هیئت علمی مرکز آینده پژوهی دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران. m.ahmadian@ut.ac.ir



Citation Mahdi Ahmadian. [An Investigation into the Epistemological Foundations of Islamic Future Studies (Persian)]. *QABASAT (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology)*. 2025; 30 (115): 89-118

doi 10.22034/QABASAT.2025.2029256.2318

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۶ ، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۳

چکیده

گسترش رویکرد آینده پژوهی اسلامی و پیدایش دیدگاه‌ها و نظریه‌های گوناگون در این زمینه، این دغدغه را ایجاد می‌کند که آینده پژوهی اسلامی چنانچه بخواهد به مانند یک دانش اجتماعی روش مند، عهده دار تصویرپردازی از آینده بر پایه فرهنگ اسلامی و بومی باشد، باید بر اساس ضوابط و معیارهای علم شناسی سامان یابد. این پژوهش مبتنی بر روش مطالعه اسنادی، مرور سیستماتیک و توصیف و واکاوی دیدگاه‌ها و آثار صاحب نظران حوزه آینده پژوهی اسلامی، بر اساس دو مبنای «علم شناسی منطقی» و «رئوس ثمانیه» و با الهام از چارچوب شناختی - هنجاری سورل، به تطبیق و نسبت سنجی دیدگاه‌ها و آثار مذکور با معیارهای معرفی شده در این دو سنت علم شناسی مسلمین پرداخته است. بر این اساس، آینده پژوهی اسلامی چنانچه بخواهد به مانند یک دانش معرفی شود، باید دربردارنده هیئتی جامع و منسجم از بنیان‌های فلسفی، مبادی تصدیقی و اصول موضوعه، تعریف و ماهیت، موضوع، مسائل اصلی، غرض، روش شناسی و روش باشد. یافته‌های به دست آمده از مرور آثار حوزه آینده پژوهی اسلامی، نشان می‌دهد که علی‌رغم وجود دیدگاه‌های گوناگون، هریک از این آثار، به گونه‌ای بر برخی از معیارهای علم شناسی منطبق بوده و بنیان، موضوع، غایت، نظام دانایی، نظام گرایشی و روش شناسی واحدی بر این آثار حاکم است. وجود چنین ویژگی‌هایی در مطالعات آینده پژوهی اسلامی، تصویری به نسبت منسجم از یک حوزه دانشی را در مرحله پیشادانش نشان می‌دهد. واژگان کلیدی: علم اجتماعی اسلامی، آینده پژوهی اسلامی، علم شناسی منطقی، رئوس ثمانیه، چارچوب شناختی - هنجاری.



مقدمه

به شناخت روش مند و منسجم یک موضوع (موضوعات)، دانش یا علم گفته می شود. این پرسش که چه مشخصه هایی سبب تعیین و تحقق دانش ها و تمایز آن ها از یکدیگر می شود، همواره بخشی از کوشش های علمی اندیشمندان را به خود اختصاص داده است. علم شناسی (فلسفه علم) عنوانی است که بر چنین فعالیت هایی گذاشته شده است و ویژگی های مشترک حاکم بر فعالیت علمی، روش های به کاررفته در دانش ها، اعتبار قضایای علمی و ... را بررسی می کند تا بلکه معیاری در باب چیستی دانش و مقومات آن ارائه دهد. جان لازری فلسفه علم را (با محوریت علم تجربی) یک رشته ثانوی و نوعی معیارشناسی (Criteriology) جنبی معرفی می کند که موضوع آن تحلیل روش ها و منطق تبیینی علوم گوناگون است. هدف فلسفه علم، پاسخ به پرسش هایی از این دست است:

۱. چه ویژگی هایی تحقیق علمی را از انواع دیگر پژوهش متمایز می کند؟

۲. روش های معتبر مطالعه طبیعت کدام است؟

۳. شرایط تبیین علمی صحیح کدام است؟

این گونه از علم شناسی، دربردارنده چند ویژگی است: اول. پسینی بوده و وضعیت خارجی علوم - مرتبه تحقق - و کوشش های علمی دانشمندان را می کاود؛ دوم. دربردارنده رویکرد توصیفی - نه توصیه ای و ضابطه ای - است؛ یعنی بیان می کند که تحقق علوم چگونه بوده و بر چه مبادی، موضوعات، مسائل، روش ها و ... استوار است؛ سوم. موضوع آن کلیت علم (علم بماهو علم) نبوده، بلکه جزئی و ناظر بر علم خاص است (لازری، ۱۳۶۲، ص ۳).

علم شناسی در سنت علمی مسلمانان، دربردارنده چندگونه مختلف و دارای رویکردی متفاوت با فلسفه علم جدید است که می توان از آن به فلسفه علم کلاسیک یاد کرد.^۱ دو مورد از مهم ترین گونه های این سنت علمی، علم شناسی منطقی و علم شناسی بر پایه رئوس ثمانیه است. علم شناسی منطقی از احکام عامه حاکم بر مطلق علوم بحث می کند

۱. معیارهای علم شناسی فلسفه علم جدید در بررسی آینده پژوهی اسلامی تام نیست؛ چراکه فلسفه علم جدید به طور عمده، رویکردهای تجربی در علوم را مورد ارزیابی قرار می دهد درحالی که در آینده پژوهی اسلامی، تنها رویکرد تجربی حاکم نبوده و موضوع، مسائل، روش شناسی و روش های فراتر از گستره تجربه در آن مطرح است.

و تنها به حوزه علوم حقیقی و برهانی اختصاص دارد، اما رئوس ثمانیه - اگرچه در برخی از مؤلفه‌های خود بر پایه رویکرد منطقی است - به سبب دربرگرفتن همه علوم (عدم تعلق صرف به حوزه علوم حقیقی) و همچنین دارابودن ارکان تحلیلی و شناختی دیگر (بیشتر پسینی و ناظر به مقام تحقق) تفاوت‌های مهمی با علم‌شناسی منطقی دارد.

پرداختن به علم‌شناسی و فلسفه علم، ازاین‌بابت برای جامعه علمی ما اهمیت دارد که در سال‌های اخیر، با گسترش گفتمان اسلامی‌سازی و بومی‌سازی علوم انسانی، اندیشمندان و صاحب‌نظران عرصه علمی کشور، ایده تحول در علوم انسانی را در حوزه‌های گوناگون دانش انسانی سرلوحه کار خود قرار داده‌اند که نمود عینی آن در قالب تأسیس دانشگاه‌ها و مؤسسات گوناگون علمی، جلسات و محافل نقد و مناظره و تولید آثار فراوان دراین‌زمینه بروز یافته است. رشته آینده‌پژوهی هم از این جریان مستثنی نبوده و هم‌زمان با شکل‌گیری آن و به رسمیت شناختن فعالیت‌های نظری و عملی آن، به‌مانند یک رشته دانشگاهی در ایران (۱۳۸۷ به بعد)، نسبت سنجی این رشته با آموزه‌های دینی و اسلامی مطرح بوده که در آثار پژوهشی فراوانی مشاهده شدنی است. بررسی این مسئله بایسته است که آیا چنین پژوهش‌هایی، دارای معیارها و ملاک‌های لازم برای تأسیس و ارائه آینده‌پژوهی اسلامی به‌مانند یک دانش هستند؟ به‌طور اساسی، مقومات و ماهیت دانش چیست و الگوی مطلوب علم‌شناسی و معیارهای آن در بررسی آینده‌پژوهی کدام است؟

۱. پیشینه پژوهش

با وجود فراوانی مطالعات در این حوزه، تاکنون پژوهش جداگانه‌ای که رویکرد علم‌شناسانه نسبت به آینده‌پژوهی اسلامی داشته باشد تألیف نشده است. برخی از پژوهش‌های نزدیک به این موضوع، به شرح ذیل است:

- احمدیان و ذوالفقارزاده (۱۳۹۸) در کتاب درآمدی بر آینده‌اندیشی قرآنی، افزون بر نقد مبانی آینده‌اندیشی غربی در پی تأسیس مبانی قرآنی آن برآمده و همچنین نگاهی روش‌شناسانه و روشی در حوزه برنامه الهی ارائه داده‌اند، اما توجه به دیگر ارکان علم‌شناختی دانش، مسئله پژوهش یادشده نبوده است.

- افضلی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «سنت پژوهی: رویکردی نوین در آینده پژوهی» به چیستی سنت‌ها و چگونگی بهره‌برداری روشی از آن پرداخته‌اند که تنها روشی از روش‌های این دانش بوده است و دیگر مقومات دانشی را یاد نکرده‌اند.

- پدارم (۱۳۹۲ش) در چیستی آینده‌پژوهی اسلامی و راهبردهای تحقق آن، به بیان ماهیت آینده‌پژوهی اسلامی و ضرورت آن به‌مانند نسخه بدیل برای جامعه و فرهنگ اسلامی می‌پردازد. با این حال، به ارائه ارکان دانشی آن اشاره‌ای ندارد.

- ذوالفقارزاده و همکاران (۱۳۹۸ش) در کتاب «مبانی نظری آینده‌نگری آیاتی» تنها به معرفی آیت پژوهی به عنوان روشی در مطالعات آینده‌پژوهی اسلامی پرداخته‌اند.

- خزائی (۱۳۹۳ش) در «مبانی روش‌شناسی آینده‌پژوهی در قرآن» به مبانی و اصول کلی قرآنی ناظر بر روش‌شناسی در آینده‌پژوهی اسلامی اشاره دارد.

با وجود فراوانی مطالعات صورت‌گرفته در زمینه آینده‌پژوهی اسلامی، هریک از این آثار و مشابه آن‌ها جنبه خاصی از مقومات دانشی (روش، روش‌شناسی، موضوع، مبانی ...) را واکاوی کرده‌اند و در این زمینه از رویکردهای علم‌شناختی در پیشبرد پژوهش خود بهره نبرده یا نسبتی آگاهانه با آن نداشته‌اند؛ به همین دلیل بیشتر نسبت پژوهش‌های انجام‌شده با تولید و توسعه روش، موضوع، مسائل، مبانی و ... آینده‌پژوهی اسلامی هم مشخص نیست؛ زیرا هنگامی که ادعای ابداع روش، حل مسئله و به‌طور کلی، تأسیس دانش بر پایه مبادی و هنجارهای اسلامی و بومی می‌شود، اولین پرسشی که به ذهن می‌آید این است که چنین داعیه‌ای بر پایه کدامین نظام و رویکرد علم‌شناختی قابلیت تحقق را پیدا کرده است؟ بنابراین ضروری است نظام دانشی آینده‌پژوهی اسلامی بر اساس الگویی معتبر از معیارهای علم‌شناسی در سنت علمی مسلمانان سامان یابد تا بتوان گسترش دانش آینده‌پژوهی اسلامی را ذیل هریک از این حوزه‌ها پیگیری کرد.

این پژوهش در پی آن است تا با بهره‌گیری از نظام علم‌شناسی که اندیشمندان اسلامی بیان داشته‌اند و با مرور نظام‌مند مطالعات آینده‌پژوهی اسلامی و تطبیق آن‌ها بر این نظام، چارچوبی را فراهم آورد تا نسبت مطالعات صورت‌گرفته را با ارکان و مقومات علم‌شناسی

معین کند تا چنانچه در حوزه‌ای، پژوهش‌هایی انجام شده باشد آن را از حیث تطبیق بر نظام مذکور مورد بررسی، ارزیابی و داروری قرار دهد و اگر حوزه‌ای با شکاف پژوهشی روبه‌رو باشد، تمهید لازم برای انجام پژوهش‌های مورد نیاز را در آن فراهم آورد.

۲. مبنای نظری: علم‌شناسی منطقی و رئوس ثمانیه

همان‌طور که بیان شد «علم‌شناسی منطقی» و «رئوس ثمانیه» مهم‌ترین گونه‌های علم‌شناسی در سنت علمی مسلمانان هستند که بیشتر معیارها و مقومات یک دانش را بیان می‌کنند.

۲-۱. علم‌شناسی منطقی

علم‌شناسی منطقی، شناخت کلیت علم (علم بماهو علم) و معرفی عام آن را برعهده دارد و ازاین جهت که ناظر به علم خاصی نبوده است و از احکام عمومی حاکم بر همه علوم بحث می‌کند دانشی کلی شمرده می‌شود. سبب نام‌گذاری چنین علم‌شناسی، این است که ذیل مباحث و آثار منطقی طرح می‌شود. ابن سینا در منطق دانشنامه علائی، ماهیت علم برهانی را به‌طور عام، بر پایه اجزاء سه‌گانه «موضوع، مسائل (آثار ذاتی) و مبادی» تبیین و تعریف می‌کند (ابن سینا، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴). در این رویکرد تفاوت و تمایز علوم به موضوعات آن شناخته می‌شود. برای مثال، «موضوع واحد پیونددهنده مسائل علم فلسفه «وجود بماهو وجود»، علم حساب «عدد (شمار)»، علم هندسه «مقدار (اندازه)»، علم طب «بدن» و علم موسیقی «آواز» است (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۲۸). مبادی علوم دربردارنده دو گونه مبادی تصویری و تصدیقی است. مبادی تصویری دربردارنده «تعریفات حدی یا رسمی موضوع»، «تعریف اجزاء موضوع مرکب»، «تعریف عرض ذاتی موضوع علم یا موضوعات مسائل» است (مفاهیم حاضر در دانش). مبادی تصدیقی علوم، مقدمات بین و غیر بین را دربرمی‌گیرد که قیاسات (استدلال) علم بر آن‌ها مبتنی است. این مبادی، از حیث شمول، دو گونه‌اند: مبادی عام و خاص (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۹۵). مبادی عام مانند قضیه «اجتماع نقیضین محال است»، منحصر به یک علم خاص نبوده و در همه علوم یا درچند علم به کار می‌رود؛ برعکس، مبادی خاص، مخصوص علم خاصی هستند. برای مثال، تصدیق

«جسم موجود است» مبدأ تصدیقی علم فیزیک است.

مهم‌ترین ویژگی‌های علم‌شناسی منطقی عبارت است از:

۱. پیشینی بودن؛ به این معنی که ناظر بر مقام تعریف^۱ و استدلال‌های کلی و ذهنی بوده و برخلاف دانش‌شناسی تجربی و پسینی برگرفته از حس و تجربه نیست و فارغ از مقام تحقق علوم، تاریخ آن، فعالیت دانشمندان، روش‌های به کاررفته، تنها به صورت بندی منطقی از علم می‌پردازد.

۲. برخورداری از قواعد کلی قابل انطباق بر تمامی علوم برهانی^۲

۳. عدم توصیف و ارائه شناخت توصیه‌ای و ضابطه‌ای (مفتونی و قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۴۲ و ۴۳).



نمودار ۱. علم‌شناسی منطقی

۲-۲. رئوس ثمانیه

علم‌شناسی منطقی به سبب تعلق به حوزه علوم حقیقی، تأکید صرف بر قواعد پیشینی، نادیده گرفتن مقام تحقق علم و تاریخ آن، درواکاوی و شناخت علوم دچار چالش شد. از

۱. مقام تعریف ناظر بر مسائل و اجزاء علم به طور صادق، خالص و کامل است؛ یعنی علم آن‌گونه که باید باشد؛ اما مقام تحقیق یعنی علم آن‌گونه که در محافل علمی و آثار دانشمندان عینیت یافته است، ولو اینکه مشتمل بر قضایای کاذب، ناخالص و ناقص باشد (مفتونی و قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۴۲).

۲. مراد منطقیون از تحقق علوم به واسطه اجزاء ثلاثه، علوم حقیقی (در مقابل اعتباری) است؛ به همین دلیل ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی در خلال مباحث برهان متعرض آن شده‌اند.

این رو دانشمندان مسلمان با عدول از آن، چارچوب بدیلی برای شناخت و بیان ماهیت علوم مختلف ارائه کردند که این بار برخلاف رویکرد منطقی، همه علوم را دربرمی‌گرفت. رویکرد بدیل موسوم به رئوس ثمانیه^۱، مانند رویکرد منطقی، دربردارنده گونه‌ای نگاه بیرونی به دانش است که عبارت است از مباحث مقدماتی مطرح در آغاز دانش و برای شناساندن آن علم تدوین می‌شود (خسروپناه، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱). این رویکرد با اینکه در برخی مؤلفه‌های خود بر پایه رویکرد منطقی است، اما دیگر محدود به حوزه علوم حقیقی نبوده و همه علوم را دربرمی‌گیرد. همچنین برخلاف رویکرد منطقی، خاصیتی پسینی و تجربی، توصیفی، تاریخی و ناظر به مقام تحقق در شناخت علوم است و به گونه‌ای جامع رویکردهای گوناگون سنت علم‌شناسی (اعم از منطقی، تاریخی، تطبیقی)^۲ است (مفتونی و قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۵۲) و برخلاف رویکرد منطقی، به تحلیل علم بماهو علم نیست. رئوس ثمانیه افزون بر اجزاء ثلاثه علوم، دارای ارکان زیر است:

۱. مرتبه علم: بیان جایگاه علم موردنظر در قیاس با دیگر علوم به موضوع آن علوم، توقف یا عدم توقف آن بر علوم دیگر و اهمیت و شرف آن؛
۲. انحاء تعلیم علم؛ منظور روش‌ها، ابزارها و شیوه‌های فراگیری یک علم است؛
۳. وجه تسمیه علم؛ عنوان علم، تعریف علم به وجه رسم یا بیان ویژگی‌های آن؛
۴. جنس علم؛ سنخ علم از نظر عقلی یا نقلی، اصلی یا فرعی، یقینی یا ظنی، نظری یا عملی و شرعی یا غیرشرعی بودن آن؛
۵. غرض و غایت تدوین، تعلیم و تعلم علم؛
۶. مدون و مؤلف علم؛

۱. رئوس ثمانیه براساس استقراء سامان یافته و کم‌وکیف آن مورد اختلاف بوده و منحصر در عدد هشت نیست.

۲. علم‌شناسی تاریخی؛ دربردارنده گزارش‌های تاریخی از آراء و اندیشه‌های دانشمندان، آثار آن‌ها و تطورات دانشی در حوزه علوم مختلف و خاص می‌شود. بنابراین ناظر به مقام تحقق علوم است (مفتونی و قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۵۰). علم‌شناسی تطبیقی؛ ناظر به طبقه‌بندی و بیان سلسله مراتبی علوم بر اساس ملاک‌های روش‌شناختی، هستی‌شناختی و اخلاقی پسینی و تجربی است؛ مانند طبقه‌بندی علوم به نظری و عملی، عقلی و شرعی، حصولی و حضوری در مرحله تحقق (مفتونی، قراملکی، ۱۳۸۳، ص ۴۶).

۷. فایده و منفعت علم؛

۸. بیان ابواب و فصول (اوجبی، ۱۳۹۵).

رئوس ثمانیه در بازنمایی و تبیین علم رویکردی جامع شمرده می‌شود؛ برخی از ارکان آن مانند مؤلف و مدون علم، وجه تسمیه، ابواب و تقسیمات علم، پسینی و تجربی است؛ برخی دیگر هم مانند تعریف علم، تعریف موضوع، مسائل، مبادی، انحاء تعلیمی، فراخور حقیقی یا اعتباری بودن علوم می‌تواند پسینی یا پیشینی باشد. یکی از مهم‌ترین ارکان چنین علم‌شناسی، انحاء تعلیمی است که نسبتی مستقیم با جنس علم دارد؛ چراکه هر دانش فراخور سنخ خود، روش‌های پژوهش و تعلیم گوناگونی را پذیرا می‌شود.

۳. چارچوب شناختی. هنجاری

برخلاف رویکرد منطقی، استقرائی بودن رئوس ثمانیه نشان از عدم انحصار علم‌شناسی به ارکان فوق دارد و چنانچه در شناسایی بهتر یک دانش، ارکان دیگری هم موضوعیت داشته باشد، می‌تواند مورد استناد قرار بگیرد. از این رو اگرچه ارکان علم‌شناختی رئوس ثمانیه تبیین و تحلیل به نسبت جامعی از دانش آینده‌پژوهی اسلامی ارائه می‌دهد، اما با توجه به ویژگی‌های دانش آینده‌پژوهی، برخی از مؤلفه‌های شناختی و هنجاری دیگری هم وجود دارند که در تبیین نظام معرفتی این دانش نقش اساسی دارند؛ طوری که الهی، مادی یا الحادی بودن دانش، تابعی از فلسفه و مبادی معرفتی است که آن علم به آن تعلق دارد. بنابراین چنانچه این مبادی و اصول عام معرفتی الهی باشند، دانش هم در پرتو آن الهی خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۷). این دیدگاه آشکارا بیان می‌کند که دانش در کلیت خود، دارای هماهنگی با مبادی شناختی و هنجاری خود است.

سورل (Surel) (۲۰۰۰م)، اولین لایه چهارچوب شناختی - هنجاری را اصول کلی متافیزیکی بیان می‌کند؛ مجموعه عقایدی که در آن، ارزش‌ها و اصول متافیزیکی، جهان‌بینی را شکل داده و وجود تفاوت بین افراد و جوامع را شناسایی و توجیه می‌کنند. لایه دوم - اصول خاص - دربردارنده مؤلفه‌ها و گزاره‌های فرضی - استقرایی است که به مانند نظام گرایش‌ها و ارزش‌ها، امکان عملیاتی کردن ارزش‌ها را در سیاست‌گذاری عمومی فراهم می‌کند. لایه‌های

واکاوی مقومات علم‌شناختی دانش آینده‌پژوهی اسلامی

سوم و چهارم هم ناظر بر مقام تحقق و عمل بوده و روش‌شناسی تحقق اهداف و ارزش‌ها را معرفی می‌کند.

درنتیجه، معیارهای علم‌شناسی به‌کاررفته در بررسی دانش آینده‌پژوهی اسلامی، جامعی از مباحث علم‌شناختی منطقی و رئوس ثمانیه است، اما بر پایه چهارچوب شناختی - هنجاری که اندیشمندان اسلامی و غربی بیان می‌کنند، بر این امر هم تأکید دارد که دانش‌ها، تحت تأثیر بنیان‌های متافیزیکی خاص به‌وجود می‌آیند؛ طوری که این بنیان‌ها به‌مرور اصول بنیادین شاخه‌های گوناگون علوم و درنتیجه، نظام مبادی تصدیقی و تصویری (نظام دانایی) آن، قلمرو پدیدارها، مسائل و روش‌شناسی آن را به‌وجود می‌آورند تا در مرتبه بعد، هر علمی فراخور این بنیادها چارچوب موضوع، روش و مسائل خود را ایجاد کند؛ بنابراین آینده‌پژوهی اسلامی چنانچه بخواهد به‌مانند یک دانش معرفی شود، باید همانند علوم اجتماعی دیگر، دربردارنده هیئتی جامع و منسجم از بنیان‌های فلسفی، مبادی تصدیقی و اصول موضوعه، تعریف و ماهیت، موضوع، مسائل اصلی، روش‌شناسی، غرض، گونه‌شناسی و جریان‌شناسی باشد.



نمودار ۲. نظام علم‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی

۳. روش

پژوهش پیش‌رو از نوع «نظری» و بر پایه روش تحقیق کتابخانه‌ای (اسنادی) و تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از آن است که بر پایه دو گام زیر، سامان یافته است:

۱. نخست، با سپری کردن مراحل و اصول مرور سیستماتیک، مقاله‌ها و کتاب‌های منتشرشده در این حوزه، موردبررسی و مطالعه قرار خواهند گرفت تا وضعیت لایه‌های دانشی آینده‌پژوهی اسلامی در نسبت با هست‌ها و باید‌ها نشان داده شود؛

۲. درنهایت بر پایه رویکرد توصیفی - تحلیلی، به تبیین چیستی مطالعات آینده‌پژوهی اسلامی بر اساس الگوی علم‌شناسی مسلمین و گونه‌شناسی آن پرداخته خواهد شد.

۴. مطالعات آینده‌پژوهی اسلامی

آنچه امروزه به عنوان مطالعات آینده‌پژوهی با وصف اسلامی شناخته شده است، دربردارنده گونه‌های^۱ متفاوتی از پژوهش‌هایی است که هریک فراخور با موضوع خود، در لایه‌های گوناگونی از نظام پیشنهادی دانش آینده‌پژوهی اسلامی (نمودار ۳) قرار می‌گیرند؛ بنابراین این مطالعات در سه سطح بنیادین، علم‌شناسانه و درون‌دانشی - با رویکردها و گونه‌های مختلف - تقسیم‌بندی می‌شوند.

۴-۱. مطالعات بنیادین آینده‌پژوهی اسلامی

مراد از مطالعات بنیادین، مبادی فکری و فلسفی (اعم از مبادی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی) مؤثر در تأسیس و تکوین آینده‌پژوهی اسلامی است؛ این مبادی دربردارنده تمام ادراکاتی است که به‌طور پیدایا پنهان، پیش‌فرض‌های قسمت‌های گوناگون علوم را - اعم از قلمرو موضوع، مسائل و روش - شکل داده و در پیدایش و تکامل آن علم، مداخلیت مستقیم یا غیرمستقیم دارد.

۱. برخی از این گونه‌ها گاه بازنمایی نوعی جریان هم می‌کنند، اما چون بیشتر این پژوهش‌ها قائم به فرد هستند. ازاین‌نظر، تعبیر گونه‌شناسی برای تحلیل آن‌ها انتخاب شده است.

مطالعات بنیادین آینده‌پژوهی اسلامی، دربردارنده دو جنبه سلبی و ایجابی است. جنبه سلبی آن، ناظر بر نقد مبادی فلسفی حاکم بر آینده‌پژوهی رایج است تا نحوه حضور و تأثیر این مبانی در ارکان این دانش و به‌طورکلی چگونگی گران‌باری این دانش از آن مبانی را نشان دهد. این مطالعات بر پایه این رویکرد که علوم اجتماعی غربی، با مبانی دینی و فرهنگی ما سازگار نیست و حتی گاهی در تناقض است، با هدف تولید و استخراج مبانی متناظر با دانش آینده‌پژوهی اسلامی شکل می‌گیرد.

مبانی فلسفی مانند «الهیات دئیسم»، «اومانیزم»، «سکولاریسم» و «ساینتیسم» ازجمله اصول فلسفی هستند که کیفیت حضور و تأثیر آن‌ها در آینده‌پژوهی مرسوم، موردبررسی قرارگرفته است (محمدلو و آقایی، ۱۴۰۱، ص ۱۵۸). برای نمونه، اندیشه موسوم به الهیات دئیسم (Deism) (الهیات طبیعی) خداوند را، تنها خالق جهان، قوانین آن و آخرت (توحید خالقیت) دانسته و منکر حضور تعالیم دینی و فاعلیت مؤثر خداوند در طبیعت است (کاپلستون، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۱۷۹). براین اساس، اصل هستی‌شناختی دیگری که از دل الهیات طبیعی بیرون می‌آید، اصل طبیعت‌گرایی (Naturalism) است که تنها قوانین و نیروهای طبیعت - نه قوانین و نیروهای فراطبیعی - را در جهان فعال و مؤثر می‌داند و به قوانین ورای جهان طبیعی باور ندارد. چنین هستی‌شناسی تعریف از انسان، نقش و جایگاه او در هستی و معرفت‌شناسی در علوم را هم در دوره مدرن دست‌خوش تحول ژرفی می‌کند؛ زیرا با نفی ربوبیت و انکار دخالت وحی الهی در هدایت و سامان زندگی بشر، زمینه‌های جدایی حیات انسان از تعالیم الهی و پی‌ریزی دانش بر پایه حاکمیت خرد انسان‌بنیان را فراهم می‌کند (باربور، ۱۳۷۹، ص ۷۶). چنین ارزش و عاملیتی که به انسان در هستی داده می‌شود، به او و اندیشه‌ها، قوانین و مفاهیم برآمده از او، محوریت می‌دهد و او را به نقطه کانونی هستی تبدیل می‌کند (اومانیزم). برآیند چنین هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، بروز تغییرات بنیادین در حوزه معرفت‌شناسی است که با حاکمیت و اصالت معرفت بشری، منابع معرفت را به تجربه تقلیل می‌دهد؛ زیرا با نفی قوانین ورای جهان ماده، متعلق معرفت انسانی تنها در حوزه مادی هستی تعریف می‌شود و تنها صورت معتبر معرفت و ادراک، معرفت تجربی و مادی شمرده می‌شود و معرفت غیرتجربی افزون بر تنافی با علم (Science)

به حوزه انسانیات (Humanitism)، اساطیر و خرافات احاله داده می‌شود. چنین دیدگاه معرفت‌شناسی، روش‌شناسی خاص خود را به همراه دارد و تجربه، تنها روش معتبر کسب معرفت می‌شود؛ بنابراین به روشنی مشخص می‌شود نفی یا اثبات یک اصل هستی‌شناختی چگونه می‌تواند در تکوین، توسعه یا تضییق علوم، مسائل و روش‌های آن مؤثر باشد.

براین اساس، مطالعات ایجابی، با ارائه بنیان‌های انسان‌شناسی، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی قرآنی به تبیین چارچوب شناختی - هنجاری آینده‌پژوهی در قرآن می‌پردازند تا اقتضائات و کلان‌پیامدهای چنین مبانی فلسفی و چهارچوب شناختی را در نظام روش‌شناسی قرآنی تبیین کنند و درنهایت، پیامدهای چنین روش‌شناسی را در روش تحقیق آینده‌پژوهی قرآنی یادآور شوند. «ایده خالقیت خداوند»، «حاکمیت قانون عام علیت و وحدت خاص بر هستی»، «حاکمیت و جریان تدبیر الهی در جهان»، «وجود عوالم و ارتباط هماهنگ و استوار آن‌ها با همدیگر»، «جریان هدف‌مند تحولات هستی به سوی خداوند تحت تأثیر عوامل درونی (تسخیر) و بیرونی (هدایت)» ازجمله مبانی هستی‌شناختی و «انسان و سنت‌های الهی»، «وجود قوانین حاکم بر جوامع»، «اراده انسانی»، «عوامل رشد و انحطاط جوامع و تمدن‌ها» و درنهایت «چگونگی تحقق چنین قوانین الهی در جامعه» ازجمله مبانی انسان‌شناختی (خزایی، ۱۳۹۳، ص ۶۵-۷۶) این دیدگاه هستند و بر پایه این اصول است که موضوع و متعلق شناخت در دانش اسلامی خدا، جهان، انسان، جامعه و زمان می‌شود.

مهم‌ترین اصل هستی‌شناختی در پیوند با آینده‌پژوهی اسلامی، اصل ربوبیت الهی است که دربردارنده لوازم روش‌شناسانه فراوانی در آینده‌پژوهی اسلامی است؛ به طوری که برخی دیگر از صاحب‌نظران باتأکید بر این ایده محوری، دیدگاه خود در آینده‌پژوهی اسلامی را سامان داده‌اند. برای نمونه احمدیان و ذوالفقارزاده (۱۳۹۸) باتأکید بر اصل ربوبیت الهی برآمده از متن آیات قرآنی، اصل هستی‌شناختی دیگری را نتیجه می‌گیرند که براساس آن، اراده خداوند بی‌سامان نبوده، بلکه از نظام برخوردار است؛ ازسوی دیگر، آفرینش، بر حق هستی، اقتضای عدم بیهودگی دارد و این خود، ناشی از رفتار نظام‌مند و هدفمند خداوند است. چنین ربوبیت نظام‌مند و الگومند معادل با وجود برنامه‌ای برای تدبیر، اداره و

پروراندن هستی و ازجمله انسان و جامعه است. از این رو از اینجا مفهوم «برنامه الهی» - که یکی از مهم‌ترین مفاهیم در پیوند با آینده‌پژوهی اسلامی است - به وجود می‌آید (احمدیان و ذوالفقارزاده، ۱۳۹۸، ص ۹۲-۹۳).

۲-۴. نظام دانایی

نظام دانایی، فضای حاکم بر علوم در یک عصر را نشان می‌دهد. شاید برجسته‌ترین عنصر شکل‌دهنده نظام دانایی، مباحث روش‌شناسانه آن باشد. این نظام دانایی است که درجه اعتبار روش‌ها را مشخص می‌کند و به روش، اجازه بروز و ظهور در جامعه علمی را می‌دهد. برای مثال، آنچه نظام دانایی مسیحیت و اسلام را از دوره مدرن جدا می‌کند، درجه اعتباری است که هریک به عقل، وحی و تجربه می‌دهند و همان‌طور که گذشت این خود برآمده از نظام فلسفی خاصی است (حقیقت، ۱۳۹۱، ص ۵۲). تعیین قلمرو موضوعات و مسائل علوم، تحدید منابع دانشی و اعتبار روش‌ها ارتباط مستقیمی با نظام دانایی دارد.

۴-۲-۱. رئوس ثمانیه آینده‌پژوهی اسلامی

کار بست برخی از ارکان رئوس ثمانیه در این بحث، بخش زیادی از نظام دانایی حاکم بر آینده‌پژوهی اسلامی را روشن می‌کند. برجسته‌ترین این ارکان، ناظر به تعیین جنس دانش آینده‌پژوهی اسلامی، مبادی خاص آن، روش‌های تعلیم آن (روش‌شناسی) و غایت آن است. مهم‌ترین آورده این قسمت از لایه‌های دانشی آینده‌پژوهی اسلامی، تعیین نسبت آن با آینده‌پژوهی مرسوم خواهد بود و برای نمونه، مشخص خواهد شد که در نسبت با آن، از چه جنس دانشی برخوردار است، روش‌شناسی حاکم بر آن چه بوده و منبع دانشی آن کدام است؟

۴-۲-۱-۱. جنس دانشی آینده‌پژوهی اسلامی

چنانچه تمامی گونه‌های مطالعات و رویکردهای آینده‌پژوهی اسلامی مورد توجه قرار گیرد چنین به دست می‌آید که آینده‌پژوهی اسلامی، دانشی با جنسی مرکب از نقل، عقل، تجربه و حتی شهود، با درجه اعتبار مرکب از یقین و احتمال و با کارویژه آمیخته از نظری و عملی (کاربردی) (توصیفی - تجویزی) است؛ و چه بسا برخی دیدگاه‌ها، مزیت آینده‌پژوهی اسلامی را بهره‌گیری حداکثری آن از منابع دانشی، به دلیل به رسمیت شناختن منبع عظیم

وحی الهی می‌دانند: «منابع اسلامی افزون بر بهره‌گیری از عقل انسان به دلیل اتصال به منبع عظیم و پایان‌ناپذیر وحی نامحدود هستند و از این منظر، برتری فوق‌العاده‌ای به منابع غیردینی دارند که تنها بر عقل بشری تکیه کرده‌اند» (عیوضی، ۱۳۹۳، ص ۸۸).

شهود هم که خود دارای مراتبی است، حتی در پایین‌ترین مرتبه خود می‌تواند در زمینه آینده‌پژوهی کارکرد داشته باشد. این مرتبه، همان علم حضوری فرد به برخی موضوعات است که تجربه درونی هم نامیده می‌شود. فرد در اثر پشت‌کار و عجین شدن طولانی مدت با موضوعات، به مرور توانایی ادراک زوایایی را پیدا می‌کند که برای دیگران مخفی است (منطقی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۹۴۶). چنین برداشتی از شهود با روش بهره‌گیری از دانش و معرفت ضمنی خبرگان مرتبط می‌شود.

اعتبار معرفت‌شناختی گزاره‌های آینده‌پژوهی اسلامی به دو گونه گزاره‌های یقینی (آینده محتمل) و احتمالی (آینده محتمل) تقسیم می‌شود و این برآمده از منابع اسلامی است که بر پایه آن، اراده آزاد و اختیار بشر تنها عامل شکل‌دهنده آینده نیست، بلکه پاره‌ای از گزاره‌های دینی وجود دارد که تصاویری از آینده را بازنمایی می‌کنند که حتمی هستند (عیوضی، ۱۳۹۳، ص ۹۳). تنها گزاره یقینی و قطعی، پیش‌گویی‌های وحیانی و غیبی است. این گزاره، بر اساس علوم غیبی است که خداوند در اختیار پیامبران و اولیا قرار داده و یا در کتاب‌های آسمانی ذکر کرده است (کارگر، ۱۳۸۸).

۲-۱-۲-۴. روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی

به‌طورکلی، روش‌شناسی علوم اسلامی عهده‌دار کشف، توصیف و ارزیابی معرفت‌شناختی روش‌های تولید نظریه‌های علوم اسلامی و بررسی میزان اعتبار آن روش‌ها است (فتحعلی‌خانی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۳). چنین روش‌شناسی‌ای، متشکل از مجموعه‌ای منسجم از مبانی مفروض اسلامی است که بر پایه نظام فکری و فرهنگی اسلامی چارچوبی برای تولید، انتقال، آموزش و راهبری دانش اسلامی فراهم می‌آورد و همان‌طور که گفته شد، مدل و طرح حاکم بر روش‌شناسی علم اسلامی، در گرو فهم مبانی فلسفی (هستی‌شناسی، انسان‌شناسی...) اسلامی است (منطقی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۹۵۵).

باید یادآور شد که روش‌شناسی مطرح در آینده‌پژوهی اسلامی، متفاوت از روش‌های آن است. روش، راهی است که دانشمند در متن حرکت فکری و سلوک علمی خود سپری می‌کند و هویتی آگاهانه و معرفتی دارد، اما روش‌شناسی، به عنوان دانشی مستقل و درجه دوم، به شناخت آن راه می‌پردازد. روش‌شناسی از تفاوت روش‌های موضوعات گوناگون آینده‌پژوهی بحث می‌کند و نشان می‌دهد برای کدام موضوع باید از روش حسی و تجربی، عقلی و حدسی، نقلی و نصی و شهودی و انضمامی استفاده کرد (خزایی، ۱۳۹۳، ص ۳۹).

اصل مشترک روش‌شناسی حاکم بر دانش آینده‌پژوهی اسلامی، چنین است که به‌طور کلی در اعتبار همزمان روش‌های وحیانی، عقلانی، تجربی و شهودی هم‌رایی وجود دارد. روی هم‌رفته، روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی به دو دسته روش‌شناسی تفسیری و تحلیلی تقسیم می‌شود که هریک در روش و مجری پژوهش خود متفاوت می‌شوند؛ طوری که ذیل هر دسته، گونه‌های پرشمار روش‌های عقلی، تفسیری و استنباطی و حتی آماری و مشاهده‌ای به کار گرفته می‌شود.

مراد از روش‌شناسی تحلیلی، بیشتر تبیین و تحلیل عقلانی است که در پی شناسایی ماهیت، علل و عوامل وقایع، پدیده‌ها، رویدادها و کشف روابط و هم‌بستگی بین آن‌ها است. شاخصه بارز روش‌شناسی تحلیلی در آینده‌پژوهی اسلامی نسبت به آینده‌پژوهی غیراسلامی، در عدم انحصار به منبع معرفتی عقل و تجربه و گسترش قلمرو موضوعات و مسائل آن و همچنین علل و عوامل مؤثر در آینده پدیده‌ها به حوزه ماوراء طبیعت است؛ بنابراین این روش‌شناسی افزون بر بهره‌گیری از عوامل و منابع مادی و محسوس، به عوامل معنوی و غیرمادی هم توجه دارد (منطقی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۶۰).

روش‌شناسی تفسیری هم بر پایه تفسیر دو امر است: تفسیر متن دینی و واقعیت. روش‌شناسی تفسیر متن دینی، عبارت است از تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات از متون اسلامی و شیوه تحلیل و طبقه‌بندی آن‌ها، که مربوط به یک موضوع یا مسئله از موضوعات و مسائل علوم انسانی است. هدف، کشف نظر متون اسلامی درباره آن موضوع یا مسئله است (فتحعلی‌خانی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۸).

روش‌شناسی تفسیر واقعیت (روش تفهیمی) در پی بررسی تأثیر انگیزه‌ها و عوامل درونی انسانی بر رخداد رویدادها، پدیده‌ها و واقعیت‌های مربوط به آینده است؛ زیرا انگیزه‌ها، امیال و نیازهای انسانی مبنای رفتارهای انسان است که نقش تعیین‌کننده در بروز رفتارهای انسان در آینده دارد. در اینجا هم ابتناء بر مبانی فلسفی اسلامی این روش‌شناسی، وجه تمایز آن از دیگر آینده‌پژوهی‌ها خواهد بود (منطقی و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۶۲).

۳-۱-۲-۴. غرض دانش آینده‌پژوهی اسلامی

اغراض مترتب بر تأسیس دانش آینده‌پژوهی اسلامی، از یک سو برآمده از ویژگی‌هایی است که در آینده‌پژوهی سکولار نهفته است^۱ و از سوی دیگر آینده‌پژوهی، افزون بر اینکه بر ارزش‌ها، گفتمان‌ها و باورهای هر جامعه ابتناء دارد، در پی تحقق و ساخت آینده‌ای مطلوب بر اساس ارزش‌های هر جامعه است؛ بنابراین آینده‌پژوهی در هر فرهنگ و جامعه‌ای نسخه خاص خود را نیاز دارد و برای کارآمدی و اثربخشی، باید نسخه بومی آن بر اساس مبانی و گفتمان ارزشی حاکم بر آن جامعه ارائه شود. از این رو همان‌طور که در آینده‌پژوهی غربی هم اشاره شده است، غرض مترتب بر گزاره‌ها، موضوعات و مسائل مطرح در آینده‌پژوهی، ساخت آینده مطلوب است. برای همین، هدف آینده‌پژوهی اسلامی هم با نظام گرایش‌ها، ارزش‌ها و ترجیحات جامعه اسلامی گره خورده و این در پی تحقق چنین آینده‌ای است، اما چنین آینده مطلوبی، با تمرکز بر گونه‌های مختلف مطالعات آینده‌پژوهی اسلامی نمایان می‌شود و بسته به رویکردی که هر دسته از مطالعات دارند، غایت آینده‌پژوهی اسلامی در جزئیات امر متفاوت می‌شود. برای مثال، در آینده‌پژوهی بر پایه برنامه الهی، غرض این دانش ساخت جامعه مطلوب بر مدار برنامه خداوند است، درحالی‌که در رویکرد مهدوی، غرض زمینه‌سازی برای انقلاب جهانی مهدوی بر اساس نشانه‌شناسی، زمینه‌شناسی، فتنه‌شناسی، امتحان‌شناسی و ... است (کارگر، ۱۳۸۸).

۱. وندل بل، آشکار این دانش را سکولار می‌نامد که دین و متافیزیک هیچ جایگاهی در آن ندارند (Bell, ۲۰۰۳، ص ۵۰).
P. ۵۰.

۴-۲-۴. وجه تسمیه آینده‌پژوهی اسلامی

وجه تسمیه آینده‌پژوهی اسلامی را باید در ویژگی‌هایی که در تعریف آن یاد می‌شود یافت. آینده‌پژوهی اسلامی رویکرد بدیلی نسبت به آینده‌پژوهی رایج غربی است که ارزش‌های اصیل و جهان‌بینی اسلامی را در خود لحاظ کرده و دربردارنده درک فرهنگ دینی است. آینده‌پژوهی اسلامی برخلاف گونه غربی آن، افزون بر ابتناء بر جهان‌بینی دینی و الهی، اهمیت اساسی برای رهنمودهای دینی قائل بوده است و آن را به‌مانند منبع دانشی عظیم خود به‌شمار می‌آورد (افضلی، ۱۳۹۶، ص ۲۵۷). آینده‌پژوهی اسلامی چه در مقام توصیف و چه در مقام تجویز، اراده الهی را بالاتر از اراده بشری دانسته و از پیشران‌های تأثیرگذار بر آینده می‌شمارد (پدرام، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲).

۴-۲-۲. مبادی و نظام‌گرایی‌ها

جدای از رئوس ثمانیه (مبادی فراعلمی)، مؤلفه‌های دیگری هم وجود دارند که در بازنمایی نظام دانایی آینده‌پژوهی اسلامی نقش اساسی دارند. مبادی خاصه تصویری و تصدیقی (مبادی فرامسئله‌ای) آینده‌پژوهی اسلامی و نظام نگرش و رفتار اجتماعی دو مؤلفه دیگری هستند که در نظام دانایی آینده‌پژوهی اسلامی مدخلیت دارند:

۴-۲-۱. مبادی

مبادی دانش، به معنای تعاریف و قضایای بین یا پذیرفته‌شده است که اصل و پایه دانش را شکل می‌دهند و بر آن‌ها اقامه برهان نمی‌شود. با توجه به اینکه گزاره‌ها و قضایای دربردارنده موضوعات و محمولات متعدد، دانش را تشکیل می‌دهند، آن دسته از مبادی‌ای که تصور موضوع دانش یا موضوع مسائل و محمولات به آن وابسته باشد، مبادی تصویری نامیده می‌شود و آن دسته از مبادی‌ای که تصدیق ثبوت محمولات بر موضوعات (قیاسات علم) متوقف به آن باشد، مبادی تصدیقیه می‌گویند (خوئی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۸). برخی از این مبادی عام - حاکم بر همه علوم - و برخی خاص - ناظر بر دانش خاص - هستند.

به‌هرروی، این مبادی، بخشی از نظام دانایی آینده‌پژوهی را شکل داده است و شیوه پژوهش، روش، استدلال و تحلیل و حتی نتایج آن را جهت‌دهی می‌کنند. در حوزه مطالعات

آینده پژوهی اسلامی، کتاب درآمدی بر آینده پژوهی قرآنی: باورهای بنیادین، الگوهای رفتاری و رهنمودهای پژوهشی (احمدیان و ذوالفقارزاده، ۱۳۹۸)، مهم ترین پژوهشی است که در این زمینه انجام شده است. این پژوهش با طرح، بررسی و نقد تفصیلی مبادی خاص آینده پژوهی غربی (ک: همان، ص ۸۷-۱۱)، در پی تعیین مبادی آینده پژوهی اسلامی بر اساس باورهای قرآنی است. فراتراژاین، آنجایی که به تبیین مفهوم آینده می پردازد، مبادی تصویری آینده پژوهی اسلامی را کنکاش می کند (همان، ص ۲۳۸)، اما برخلاف آنچه در آینده پژوهی مرسوم، وجود دارد - که مبادی خاص آینده پژوهی مورد بحث قرار گرفته است -، آنچه در این اثر مدنظر بوده است، بیشتر مبادی عامه است که در حقیقت، اصول کلی مربوط به جهان بینی قرآنی و ناظر بر لایه اول نظام پیشنهادی هستند و تنها برخی گزاره ها مانند «وجود برنامه الهی برای اداره امور و پرورش آن»، «ساختارمندی برنامه الهی بر پایه سه عنصر وعده، سنت و آیه» و... جزو مبادی خاصه و نزدیک آینده پژوهی اسلامی به شمار می آیند (همان، ص ۹۳ و ۱۴۸).

۲-۲-۲-۴. نظام گرایش و ارزش ها

مراد از نظام گرایش ها و ارزش های اجتماعی، مجموعه ارزش های در پیوند باهم است که مبتنی بر پای بندی افراد به آن ها، رفتار فرد یا جامعه را نظم می دهد. حوزه ارزش ها در بیشتر موارد، بدون آگاهی و حوزه گرایش ها بر پایه آگاهی، رفتار فردی و جمعی را تعیین می بخشد (محمد خلیفه، ۱۳۷۸، ص ۷۵). نقش اساسی نظام گرایش ها و ارزش ها در انتخاب، گزینش و انجام کنش های فردی و جمعی است. بنابراین بسیاری از مسائل و چالش ها، برآمده از نظام گرایشی و ارزشی و یا در اثر بروز اعوجاج و چالش در آن است. در حقیقت، اینکه چه چیزی مسئله باشد یا نباشد و همچنین معیار و درک از چالش و بحران، ارتباط وثیقی با این نظام دارد.

نگرش و گرایش های حاکم بر جامعه، نقش محوری در تحقق آینده پژوهی و نوع نگاه به آینده دارد؛ طوری که اگر آینده پژوهی به جای اندیشه و فرهنگ غرب در بستر نگرشی، گرایشی و فرهنگی دیگری شکل می گرفت، شاهد نسخه بدیلی از آینده پژوهی بودیم؛ چراکه

هر فرهنگ و جامعه‌ای فراخور نظام نگرشی و گرایشی خود، روایت ویژه‌ای از آینده دارد. بنابراین یکی دیگر از مقومات آینده‌پژوهی اسلامی، ابتناء آن بر نظام نگرشی و گرایشی جامعه اسلامی است (پدرام و عیوضی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۹). به بیان دیگر، تحقق نظام گرایشی بر پایه اسلام، پیش شرط تحقق آینده‌پژوهی اسلامی است و جز این، در بستر سکولاریسم یا جامعه‌ای بر پایه ارزش‌های غیراسلامی، آینده‌پژوهی اسلامی امکان تحقق نخواهد داشت.

اهمیت این مسئله در اینجا است که بسیاری از آینده‌پژوهان، ماهیت آینده‌پژوهی را در حل مسئله می‌دانند. از این رو قلمرو مسائل این دانش در آینده‌پژوهی اسلامی متفاوت از نسخه غربی آن خواهد بود؛ چراکه نظام ارزشی و گرایشی دینی - که خود برآمده از جهان‌بینی دینی است - مسائلی را پدید می‌آورد که با اینکه از نگاه آینده‌پژوهی سکولار، مسئله شمرده نمی‌شود، اما دغدغه آینده‌پژوهی اسلامی است. در نتیجه، مهم‌ترین کارکرد نظام گرایش‌ها و ارزش‌ها، تعیین قلمرو مسائل و موضوعات دانش‌ها است.

۳-۴. اجزاء ثلاثه آینده‌پژوهی اسلامی

باتوجه به آنچه در بخش نظام گرایش و ارزش‌ها گذشت، آینده‌پژوهی اسلامی از دامنه موضوعات، مسائل و روش گسترده‌تری برخوردار است و افزون بر مسائل حیات مادی و اجتماعی افراد، دامنه گسترده‌ای از مسائل معنوی و مرتبط با حوزه الهیات را هم به عنوان مسئله خود موردبررسی قرار می‌دهد؛ بنابراین برخی موضوعات و مسائل و روش‌هایی که مورد مطالعه آینده‌پژوهی مرسوم نیستند، در نسخه اسلامی آن دارای اهمیت هستند. درباره دو دسته نخست از اجزاء ثلاثه (موضوع و مسائل) آینده‌پژوهی اسلامی، باید گفت که به‌طور کلی، چون علوم اعتباری، ناگزیر موضوع واحدی ندارند و به دلایل، شرایط و اقتضائات مختلف موضوعات و مسائل گوناگونی می‌تواند مورد نگرش این علوم باشد و هرآنچه در تحقق و بازنمایی آینده مطلوب جامعه ایمانی نقش داشته باشد (از جمله بسیاری از مفاهیم، موضوعات و مسائل دینی) جزء مسائل این دانش شمرده می‌شود و «آینده مطلوب الهی» عنوانی است که به‌مانند موضوع، بر این مسائل گوناگون قابلیت انطباق دارد.

درمورد جزء سوم (روش) هم باید گفت که طرح مسئله روش در آینده پژوهی اسلامی، نه تنها دلالت بر نفی روش های معهود در آینده پژوهی رایج ندارد، بلکه این روش ها در روش شناسی آینده پژوهی اسلامی جایگاه داشته و بیشتر، ذیل روش شناسی تحلیلی - عقلی گنجانده می شوند. با این وجود - به دلیل اختلاف در مبانی و بنیادهایی که یاد شد - آینده پژوهی اسلامی، خود را نیازمند تأسیس و طرح روش ها و روش شناسی جدیدی می بیند تا بتواند بر پایه آن ها اهداف خود را محقق سازد. مهم ترین روش های مطرح در آینده پژوهی اسلامی به قرار زیر است:

۴-۳-۱. سنت پژوهی

مراد از سنت، روش ها و قوانین ثابت و پیوسته ای است که خداوند آن ها را بر نظام هستی و از جمله انسان و نظام اجتماعی او حاکم کرده و از طریق آن ها، امور عالم و آدم را تدبیر و اداره می کند. به بیان دیگر، این قوانین مجرای تحقق اراده الهی در عالم هستند. شهید صدر رحمته الله علیه کارکرد سنن الهی را چنین معرفی می کند که خداوند قدرت خود را از خلال همین سنت ها اعمال می کند و به مانند اراده خداوند هستند (صدر، ۱۴۳۴ق، ص ۵۷). از این رو «سنت پژوهی» پژوهش در سنت های الهی و کشف آن ها، تبیین شرایط و چگونگی تحقق آن ها، تبویب آن ها و تبیین چگونگی نحوه مراده سنن بایکدیگر در جهت تحلیل و تبیین وقایع آینده است (افضلی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۶۸).

اگر سنت های الهی به مانند قوانینی باشند که خداوند بر عالم خلقت حاکم کرده و تدبیر و قدرت خود را از مجرای آن ها در عالم جاری می کند، استخراج، شناخت و تبیین این قوانین می تواند به ما در تحلیل، تبیین و ساخت آینده مطلوب کمک کند. شناخت این سنن و حرکت بر پایه آن، سبب می شود که انسان هماهنگ با نظام آفرینش شده و اراده او بر مدار حق و مشیت الهی قرار گرفته و هماهنگ با اراده خداوند شود.

برخی، پیمودن چندگام را در این روش، اساسی می دانند:

- * گام اول: جمع آوری و احصاء کامل سنن الهی؛ در این گام، باید دو نکته را مدنظر قرار داد:
- ۱. منبع کشف سنن الهی (قرآن و سنت)؛ ۲. روش احصاء آن ها (استقراء تام)؛

* گام دوم: تبیین نظام حاکم بر سنن و چگونگی پیوند آن‌ها با یکدیگر (تبویب و دسته‌بندی سنن ناظر بر موضوعات مرتبط)، به جهت شناسایی سنت‌های حاکم و محکوم.

* گام سوم: تطبیق نظام سنن بر مصادیق خارجی گذشته؛ این مرحله در جهت راستی‌آزمایی نظام سنن به دست آمده است تا بتوان هرچه بهتر نظام استنباط‌شده را آزمود. دستاورد این کار، فهم دقیق سنن الهی و روابط بین آن‌ها خواهد بود تا بر مبنای آن، هم بتوان وضعیت حال را تحلیل کرد و هم تبیینی از وقایع آینده به دست آورد. درنهایت، بعد از تبیین کامل سنن و تبیین درست پیوند بین آن‌ها، می‌توان از نظام سنن در تبیین حوادث آینده بهره برد (همان، صص ۲۷۱، ۲۷۳ و ۲۷۶).

۴-۳-۲. آیه‌پژوهی

آیه‌پژوهی، پژوهشی آینده‌نگر است که بندگان را به رفتار پسندیده در ازای آیات الهی می‌کشاند. این سبک از آینده‌نگری، آینده‌نگری بر پایه آیات الهی است؛ آیاتی که نشانه‌ای از چگونگی آینده‌سازی الهی و پذیرش ایمانی را دارند (ذوالفقارزاده و احمدیان، ۱۳۹۸، ص ۶۹). اگرچه معنای رایج آیه به نشانه تعبیر می‌شود، اما در بیان قرآنی مفهوم آیت و علامت یکسان نیستند. آیه پدیده‌ای الهی و خداساخته، خاص و بسیار ارزش‌آفرین در فضای آسمان‌ها و زمین است که به مقوله‌هایی فراتر از زندگی دنیا یا رویدادها و مقوله‌هایی مربوط به آینده دلالت می‌کند و قابلیت مطالعه علمی از آینده در برنامه الهی از راه شناخت آیات است (همان، ص ۷۸). آیات الهی در ظرف زمانی - امت‌های پیشین، امت رسول‌الله و آینده - و مکانی - آسمان‌ها و زمین - گسترده پخش شده‌اند؛ بنابراین نقش مهمی در برنامه خداوند دارند.

درنگ در مصادیق قرآنی آیات الهی روشن می‌کند که می‌توان «آیات خداوندی» را به مقولاتی بازآینده که حکایت بر ماجرای درآینده دارند، اطلاق کرد. هر آیه می‌تواند بارها و بارها در شرایط مناسب به کار برود و مصادیق گذشته «آیات» به مانند پیش‌سازی از مصادیق آینده آن است. فضایی منسجم و ساختارمند که به صورت تکامل‌یافته‌تر و در پهنه گسترده‌تری واقع خواهند شد (احمدی‌آشتیانی و احمدیان، ۱۴۰۱، ص ۱۱۱). برای نمونه،

ماجرای اقوام گذشته و عذاب‌های آن‌ها، از مدل اجتماعی و الگوی رفتاری برخوردار هستند و دارای اجزایی هستند که در تعامل با هم شناخته می‌شوند. از این‌رو، با مطالعه این پیش‌سازها و الگوها، می‌توان حقیقتی کلان‌تر را که در آینده هم جریان خواهد داشت فهمید (ذوالفقارزاده و احمدیان، ۱۳۹۸، ص ۶۸ و ۶۹).

یک الگوی سنجش‌پذیر با آیت‌پژوهی، روندپژوهی است. در روندپژوهی، الگویی از رخدادهای گذشته و حال، بر پایه این فرض که آینده، امتدادی از روند گذشته و حال است به آینده گسترش داده می‌شود. سپس فرض‌هایی برای ماندگارنبودن روند و تغییر آن بررسی می‌شود. درنهایت، از برهم‌نهادن چندروند، تصویر یا تصاویر بدیلی از فضای آینده به دست می‌آید و راهکارهای فراخور با آن، ارائه می‌شود (همان، ص ۷۰).

روش آیه‌پژوهی بر پایه سه گام است:

۱. دریافت و فهم مصداق آیات الله، بر پایه سه منبع متون دینی، محیط - آسمان‌ها و زمین - و خبرگان آیه‌شناس - با ویژگی اهل ایمان، یقین، تقوا، عقل و تفکر - (شناسایی مقولاتی که خداوند به عنوان آیه معرفی کرده است)؛

۲. پذیرش مفهومی آیات الله؛ این گام نیازمند دو فعالیت کلیدی است:

- کسب علم و ایمان به آیات الله؛ درک جنبه‌های پدیده‌ای که به مانند آیه معرفی شده و فهم مقصود از این آیه و ایمان به آن؛

- تلاوت تصویرپردازانه آیات الله (بیشتر با رویکرد تفسیر ساختاری)؛

۳. طرح‌ریزی رفتار بر پایه آیات الله، برای شناسایی رفتارهای پسندیده و ناپسندیده در ازای آیات الهی و اخذ تصمیم‌های هماهنگ با فضایی از آینده که آیه به آن اشاره می‌کند (همان، ص ۷۹).

۴-۳-۳. برنامه‌پژوهی

بنیان این روش، بر هستی‌شناسی مبتنی بر ربوبیت بر پایه حق و نظام‌مند الهی است؛ یعنی تدبیر و نظام‌مندی امور، معادل با وجود برنامه برای اداره کردن و پروراندن هستی و

ازجمله انسان است که بخشی از آن ناظر به آینده است. برنامه‌هایی همچون حکومت صالحان و وراثت آنان، غلبه جریان حق بر باطل، جعل منجی، غلبه اسلام بر دیگر ادیان، آزمون و فتنه‌ها، بشارت به پاداش و انداز از جزاء (همان، ص ۹۲ و ۹۳).

پیش‌فرض دیگر این روش، این است که خداوند برنامه خود را بر پایه اداره هستی، انسان و آینده او با قرآن تبیین کرده و بخشی از روایات دینی به این امر اختصاص دارد. بنابراین فهم آینده بر اساس روش برنامه‌پژوهی، همان فهم برنامه الهی است که در موضوعات و مسائل گوناگون خداوند و معصومین علیهم‌السلام در قرآن و روایات تبیین کرده‌اند.

در این روش، بحث درباره آینده هر موجود (موجودات) نیازمند پاسخ دادن به سه پرسش محوری است.

در قالبی ساده‌تر این پرسش‌ها عبارت‌اند از:

۱. چه خواهد شد؟ (برنامه خدا)
۲. چرا این‌گونه خواهد شد؟ (تدبیر نظام‌مند)
۳. چه باید کرد؟ (رفتار پسندیده) (همان، ص ۲۷۶).

فراخور با موضوع و مخاطب، مجموعه‌ای از پاسخ‌های خاص فراهم می‌شود؛ چراکه آینده موجودات گوناگون و شباهت و اشتراکی دارد. از این رو می‌توان برای یک بار، پاسخ‌هایی عام به سه پرسش یادشده داد. آن‌گاه در موضوع‌های خاص، پاسخ‌های خاص را با پژوهش تکمیلی فراهم کرد. مراد از پاسخ‌های عام، برنامه خدا برای امور جهان هستی و نظام حاکم بر آن در سطحی کلان است که بیشتر ناظر بر آینده‌های قطعی است، اما مراد از پاسخ‌های خاص، دانشی است که به جزئیات برنامه خدا درباره موضوعی خاص می‌پردازد که در زمانه کنونی و افق زمانی محدودتری دیده می‌شود؛ مانند آینده امت اسلامی، آینده طاغوتیان، آینده ملت ایران، آینده شیعه و غیره (همان، ص ۲۷۸ و ۲۷۹). در پاسخ خاص نقش اراده و اختیار آفریدگان برجسته‌تر است؛ بنابراین برنامه‌پژوهی فراگردی عمومی بین سه پرسش پیش‌گفته و پاسخ‌های عام و خاص به آن‌ها است.

با این بیان، برنامه پژوهی با تدبر و تفسیر قرآن و متن دینی ارتباط پیدا می‌کند و با توجه و تأکید بر معنای تدبر (چینش پشت سر هم) روش دست‌یابی به برنامه الهی در باب آینده مسائل و موضوعات گوناگون را روش تدبر ساختاری و سیاقی در آیات قرآن کریم معرفی می‌کند.

سه روش یادشده، استقرائی بوده و با بررسی در مطالعات آینده پژوهی اسلامی به دست آمده است. گفتگو با خبرگان و بررسی دیگر پژوهش‌ها نشان می‌دهد روش‌های دیگری مانند وعده پژوهی و آینده پژوهی مهدوی هم در این زمینه وجود دارد. همچنین نسبت بین این روش‌ها، بحث جداگانه دیگری نیاز است؛ به گونه‌ای که برخی این روش‌ها با همدیگر هم‌پوشانی داشته و برخی دارای تهافت هستند.

نتیجه‌گیری

چنانچه آینده پژوهی اسلامی بخواهد به مانند یک دانش روش‌مند، عهده‌دار مطالعه آینده مطلوب بر پایه فرهنگ اسلامی و بومی باشد، باید بر اساس ضوابط و معیارهای علم‌شناسی اسلامی سامان یابد. بسیاری از این معیارها، در سنت علمی و علم‌شناسی مسلمین مورد اشاره قرار گرفته است و دانشمندان اسلامی، مقومات یک دانش را بر پایه دو گونه علم‌شناسی منطقی و علم‌شناسی مبتنی بر رئوس ثمانیه دانسته‌اند. این پژوهش با بررسی، توصیف و تحلیل آثار و دیدگاه‌های صاحب‌نظران حوزه آینده پژوهی اسلامی و با استفاده از معیارهای معرفی شده در سنت علم‌شناسی اندیشمندان مسلمان، به تطبیق و نسبت‌سنجی آثار یادشده با معیارهای معرفی شده، پرداخته است و الگوی علم‌شناسی خاص و متناظر با آینده پژوهی اسلامی را پیشنهاد داد (نمودار ۳) که افزون بر معیارهای سنت علم‌شناسی متعارف، برخی از مؤلفه‌های شناختی دیگری را هم دربرداشت که در تبیین نظام معرفتی این دانش نقش اساسی داشتند که همانا برخاسته از هنجاری و ارزشی بودن آینده پژوهی بود. از این رو آینده پژوهی اسلامی چنانچه بخواهد به مانند یک دانش معرفی شود، باید همانند علوم اجتماعی دیگر، دربردارنده هیئتی جامع و منسجم از بنیان‌های فلسفی، مبادی تصدیقی و اصول موضوعه، تعریف و ماهیت، موضوع، مسائل

اصلی، روش‌شناسی، غرض، جریان‌شناسی، گونه‌شناسی و... باشد.

بررسی آثار حوزه آینده‌پژوهی اسلامی، نشان از این دارد که هریک از این آثار، به گونه‌ای برخی معیارهای علم‌شناسی را پوشش می‌دهد و بر آن منطبق می‌شود. همچنین با وجود تکثر دیدگاه‌ها و نظریات، بررسی نشان می‌دهد که بنیان‌ها، موضوع، غایت، نظام دانایی و گرایشی و روش‌شناسی واحدی بر این آثار حاکم است. چه بسا در حوزه روش هم - همان‌طور که اشاره شد - ارتباط معناداری بین روش‌های گوناگون وجود داشته و - علی‌رغم برخی ناسازگاری‌ها که با اعمال ملاحظات مبنایی می‌توان حل کرد - این روش‌ها همدیگر را تکمیل می‌کنند؛ چراکه بنیان روش‌شناسی واحدی بر آن‌ها حاکم است که جنس و قلمرو روش را معین کرده است.

درنهایت می‌توان چنین نتیجه گرفت که جریان آینده‌پژوهی با برخورداری از چنین ویژگی‌هایی در هیئتی به نسبت منسجم، دورنمایی از تصویر دانش را در مرحله پیشادانش از خود نشان می‌دهد که این خود، زمینه مناسبی را برای دیگر مطالعات اسلامی و بومی ناظر به آینده در این بین فراهم می‌کند و به مانند اندوخته و تجربه دانشی ارزنده، پله‌ای برای گام‌های بعدی پژوهش‌های علمی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۳). رساله منطق دانشنامه علائی. همدان: دانشگاه بوعلی.
۲. احمدی آشتیانی، فرهاد و ماهاد آب روشن (۱۴۰۱). سیر تطور «حزب الله» در سیاق آیه ولایت؛ تصویری از آینده پیش روی انقلاب اسلامی. پژوهش های انقلاب اسلامی. ش ۴۰. ص ۱۶۹-۱۸۸.
۳. احمدی آشتیانی، فرهاد و مهدی احمدیان (۱۴۰۱). تصویرپردازی از آینده بیداری اسلامی بر اساس ماجرای طالوت علیه السلام در قرآن. مطالعات بیداری اسلامی. ش ۲۵. ۱۰۹-۱۳۲.
۴. احمدیان، ذوالفقارزاده و محمد مهدی مهدی (۱۳۹۸). درآمدی بر آینده اندیشی قرآنی: باورهای بنیادین، الگوهای رفتاری و رهنمودهای پژوهشی. تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی.
۵. اصفهانی، محمد حسین (۱۴۰۹ ق). بحوث فی الاصول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۶. افضل، علیرضا و رضا محمد رضاییکی (۱۳۹۹). سنت پژوهی: رویکردی نوین در آینده پژوهی (نظام سنت رزق). اندیشه مدیریت راهبردی (اندیشه مدیریت). ش ۲۷. ص ۱-۴۶.
۷. افضل، علیرضا و علی اصغر پورعزت و علیرضا گودرزی (۱۳۹۶). سنت پژوهی؛ رویکردی نوین به آینده پژوهی مهدویت. مشرق موعود، ش ۴۴. ص ۲۵۵-۲۸۳.
۸. اوجبی، علی (۱۳۹۵). دانشنامه جهان اسلام (اصول هشت گانه در مقدمه نویسی بر آثار علمی). قابل دسترسی: <https://rch.ac.ir/article/Details/14450>
۹. باربور، ایان (۱۳۷۹). علم و دین. ترجمه بهاء الدین خرمشاهی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۰. پدرام، عبدالرحیم (۱۳۹۲). چستی آینده پژوهی اسلامی و راهبردهای تحقق آن. قزوین: دانشگاه بین المللی امام خمینی علیه السلام.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). ویژگی های فلسفه و نسبت آن با علوم. حکمت اسرا. ش ۵. ص ۷-۲۰.
۱۲. حقیقت، سید صادق (۱۳۹۱). روش شناسی علوم سیاسی. قم: دانشگاه مفید.
۱۳. خزایی، حسین (۱۳۹۳). مبانی روش شناسی آینده پژوهی در قرآن. رساله دکتری. قزوین: دانشگاه بین المللی امام خمینی علیه السلام.

۱۴. خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۵). فلسفه فلسفه اسلامی. قبسات. ش ۳۹ و ۴۰. ص ۱۷۳-۱۹۵.
۱۵. خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۸). أجودالتقریرات. قم: کتاب فروشی مصطفوی.
۱۶. ذوالفقارزاده، محمد مهدی و مهدی احمدیان و امیرحسین محیط (۱۳۹۸). مبانی نظری آینده‌نگری آیاتی؛ آیت‌پژوهی از منظر سوره جاثیه. تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی.
۱۷. صدر، محمد باقر (۱۴۳۴ق). المدرسة القرآنية. قم: دار لکتاب الاسلامیه.
۱۸. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۱). اساس الاقتباس. تصحیح مدرس رضوی. تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. عیوضی، محمد رحیم و عبدالرحیم پدرام (۱۳۹۳). امکان‌پذیری و چگونگی تحقق آینده‌پژوهی اسلامی. مشرق موعود. ش ۲۹. ص ۷۹-۱۱۲.
۲۰. فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۹۶). روش و روش‌شناسی در علوم انسانی اسلامی چارچوبی برای تحلیل و ارزیابی نظریه‌های علم دینی و علوم انسانی اسلامی. قبسات. ش ۸۹. ص ۱۵۳-۱۷۹.
۲۱. کاپلستون، فردریک (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی). ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم. تهران: سروش.
۲۲. کارگر، عبدالرحیم (۱۳۸۸). آینده‌پژوهی مهدوی. انتظار موعود. ش ۲۸. ص ۶۵-۱۰۶.
۲۳. لازی، جان (۱۳۶۲). درآمدی تاریخی به فلسفه علم. ترجمه علی پایا. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۴. محمدخلیفه، عبداللطیف (۱۳۷۸). بررسی روان‌شناختی تحول ارزش‌ها. ترجمه سیدحسین سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۵. محمدلو، مجید و محمد آقایی (۱۴۰۱). بنیان‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی آینده‌پژوهی مرسوم. آینده‌پژوهی راهبردی. ش ۱. ص ۱۴۱-۱۶۰.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). کلیات علوم اسلامی؛ منطق و فلسفه. تهران: صدرا.
۲۷. مفتونی، نادیا و فرامرز قراملکی (۱۳۸۳). رهیافت‌های دانشمندان مسلمان در علم‌شناسی. مقالات و بررسی‌ها. دفتر ۷۵ (۲). ص ۳۹-۵۹.
۲۸. منطقی، محسن و محسن الویری و جعفر رحمانی و رضا ابروش (۱۳۹۷). ارائه مدل مفهومی روش‌شناسی آینده‌پژوهی اسلامی. مدیریت فرهنگ سازمانی. ش ۵۰. ص ۹۵۱-۹۷۲.

29. Bell, Wendell (2003). "Foundations of Futures Studies (2nd edition)". Volume (1). New Brunswick. USA: Transaction.
30. Sarel, Yves (2000). "The role of cognitive and normative frames in policy-making". Journal of European Public Policy. Volume (7). 495-512.

